

جلال پور در یک گفت‌وگوی مفصل از

برجام را لگدمال کردیم و

🌸 نگاه دولتمردان به بخش خصوصی باید تغییر کند

دادند. در آن انتخابات، ۳۷۰ رای کسب کردم. من ابتدا این مسئولیت را نمی‌پذیرفتم چون می‌گفتم از عهده‌ام بر نمی‌آید. چرا پذیرفتم؟ چون نگران بودم در بهترین زمانی که اتاق باید رسالت اصلی خود را به جریان ببیناند و از برجام استفاده ببرد، اتاق متشتت شده و انشقاق پیدا کرده است. می‌دانستم که نباید یک اتاق واگرا و ناکارآمد داشته باشیم. ۲۲ خردادماه رئیس اتاق ایران شدم و ۲۶ تیرماه برجام امضا شد. همان یک ماه و چهار روز هم می‌دانستم برجام در حال امضا شدن است و مقدمات کار را انجام دادم. جلسه گذاشتم و کمیته‌هایی را تشکیل دادم. برخی می‌گفتند هنوز هیچ چیز معلوم نیست و شاید توافق

روسای اتاق‌ها و کمیته سه اتاق اصناف و تعاون و ایران استعفا دادم. روزی که می‌خواستیم استعفا را بنویسیم حدود ۱۷ مورد را نوشتیم و از همه مسئولیت‌های اجتماعی بیرون آمدیم و تا امروز، با وجود اینکه پیشنهادات زیادی هم در اتاق و هم در مسئولیت‌های استانی و ملی و هم از طرف دولت دوازدهم و سیزدهم و هم کسانی که کاندیدای مجلس بوده‌اند و هم کسانی که در اتاق مسئولیت دارند، داشتم ولی با خودم تعهد بستم دیگر هیچ مسئولیتی را نپذیرم و اگر عمری باقی بماند، به فعالیت‌هایی که از سال ۹۵ شروع کرده‌ام بپردازم و خوشبختانه موفق هم بوده‌ام و راضی هستم.

کریمی به‌عنوان استاندار و برخی دیگر از مسئولان استان، به این نتیجه رسیده بودند که برای اینکه تغییری در کرمان اتفاق بیفتد و استان، در عرصه بین‌الملل هم گامی بردارد باید اتاق را از کسبه کرمان به تجار منتقل کنند و خودشان حدود ۲۰، ۳۰ نفر از تاجران و فعالان اقتصادی که به صورت شرکی و بزرگ کار می‌کردند را انتخاب کردند. در صنعت پسته، محبت‌شان این بود که بنده را انتخاب کردند. آقای مرعی آن روز به من گفتند که در جلسه هفته آینده در هتل هزار شرکت کنید. من هم به احترام ایشان رفتم و در جلسه شرکت کردم. این جلسه تا سال ۸۱ سه مرتبه برگزار شد. در آخرین جلسه، قرار شد ۱۵ نفر برای هیات نمایندگان اتاق کاندیدا شوند و هرکدام رای آوردند، تغییری در اتاق ایجاد کنند. در این ۱۵ نفر، قرعه به نام من هم افتاد و من هم رد نکردم. تصور این بود که اگر رای بیاورم، در ماه یک جلسه دارم یا سالی چند ساعت وقت باید بگذارم. از آن تیم ۱۵ نفره که مرحوم بهمنیار در حوزه فرش و بنده در حوزه پسته و آقای بهرامپور در صنعت حضور داشتند و از شهرستان‌ها هم کسانی بودند، ۱۲ نفر رای آوردند که من هم جزو منتخبین بودم. بعد از مشخص شدن نتیجه انتخابات، یکی، دو جلسه گذاشتم. در اتاق وقتی ۱۵ نفر انتخاب می‌شوند، از بین خودشان رئیس و دو نایب رئیس و یک خزانه‌دار و یک منشی انتخاب می‌کنند. دو نفر به‌عنوان کاندیدای ریاست بودند و قرار بود هفته بعد، بین کاندیداها رای‌گیری و رئیس و نایب رئیس و منشی و خزانه‌دار معلوم شود. سه روز مانده به انتخابات، مهندس سیاوشی که معاون برنامه‌ریزی استاندار وقت بودند، جلسه‌ای گذاشتند و گفتند دو فردی را که برای ریاست انتخاب کردید، مذبورت‌هایی دارند و سازمان‌های نظارتی درباره آن‌ها حرف دارند و بهتر است کسانی دیگر انتخاب شوند. این ماجرا، جریان انتخابات را به تعویق انداخت و سرانجام اواخر اردیبهشت‌ماه ۸۲ خواسته و ناخواسته همه جریان‌ها رسید به اینجا که من باید رئیس شوم در حالی که همه کسانی که بودند از من باسوادتر و باتجربه‌تر بودند. من در ابتدا این پیشنهاد را نپذیرفتم. آقای مرعی نزد مرحوم پدرم رفتند و خواستند من را راضی کنند. مرحوم پدرم به من گفتند که چاره‌ای نیست و باید قبول کنی. این مجموعه نیاز به تغییر دارد. تو هم جوانی، وقت بگذار و کار را انجام بده. بنابراین، من برای دو سال پذیرفتم که این مسئولیت را داشته باشم اما این دو سال به ۱۵ سال رسید، تا سال ۹۵ که از اتاق بیرون آمدم.

🌸 چند سال رئیس اتاق بودید؟

بنده ۱۵ سال رئیس اتاق کرمان بودم. سال ۸۱ وارد اتاق شدم. دوره اول آقای خاموشی (رئیس اتاق ایران) بود. دوره دوم، آقای نیاوندیان و خاموشی رقابت کردند و آقای نیاوندیان رئیس شدند. یک دوره ریاست اتاق کرمان من، همزمان بود با آخرین دوره حضور آقای خاموشی در اتاق ایران. در دوره دوم حضور در ریاست اتاق کرمان، آقای نیاوندیان رئیس اتاق ایران بودند. در این دوره، آقای نیاوندیان در رفت‌وآمدها و جلسات شورای روسای اتاق‌های استان‌ها به بنده ابراز محبت داشتند و در شورای روسا همیشه به من وقت می‌دادند تا صحبت کنم. دو سری هم سفر به کرمان داشتند و با آغاز دوره هفتم، ایشان اصرار داشتند که من باید در هیات رئیسه اتاق ایران باشم. سال ۹۰ بود و اوج فعالیت کاری من؛ که ۱۰ هزار تن صادرات پسته و حدود ۲۵۰ نیرو داشتم، اقدامات دیگری هم انجام می‌دادم از جمله اینکه در صنعت سیمان و ساخت‌وساز و کشاورزی ورود کرده بودم. سال ۹۰ و پذیرفتم در هیات رئیسه اتاق ایران باشم و رای هم آوردم و نایب رئیس شدم. تا سال ۹۲ که آقای نیاوندیان رئیس بودند، من نایب رئیس بودم. ایشان آن سال به دفتر ریاست‌جمهوری رفتند و اصرار داشتند از هیات رئیسه کسی رئیس اتاق ایران شود. اصرار به بنده داشتند که بپذیرم. ولی من نپذیرفتم و گفتیم آقای شافعی بهتر از من می‌تواند اداره کند اما تعهد دادم در کنار ایشان به عنوان نایب رئیس بمانم. از سال ۹۲ تا ۹۴ آقای شافعی رئیس و بنده نایب رئیس بودم. کمک کردم و خیلی وقت گذاشتم. از همان زمان چون عمدتاً تهران بودم، کارهایم در کرمان کمتر شد و همسر هم به تهران آمدند. سال ۹۴ و در جریان انتخابات اتاق هشتم، با اتفاقاتی که افتاد و جای گفتنش اینجا نیست، مسئولیت اتاق ایران را پذیرفتم. از ۲۲ خردادماه ۹۴ تا اول مردادماه ۹۵ رئیس اتاق ایران بودم و بعد از این، هم از اتاق و هم همه تشکلهایی که در آن مسئولیت داشتم، اعم از انجمن پسته و انجمن فرش و انجمن گیاهان دارویی و انجمن خرما و مجموعه‌های متعددی که در اتاق تشکیل شده بود از جمله خیریه ابرار و شورای

گروه اقتصاد: اگر مباحث اقتصادی ایران را دنبال می‌کنید، پیشنهاد می‌کنیم مصاحبه چهارساعته «فردای اقتصاد» را با محسن جلال‌پور کارشناس و فعال اقتصادی امروز ایران را از دست ندهید. این گفت‌وگوی تصویری که در تعطیلات نوروزی پخش شد، هم‌اکنون بر روی وبسایت این رسانه در دسترس است. نظر به اهمیت مطالبی که در آن مطرح شده، مستندسازی مکتوب رویدادهای اقتصادی کشورمان از زبان ایشان، در کسوت ریاست وقت اتاق بازرگی ایران، بخشی از این مصاحبه را در این جا بازنشر می‌دهیم.

جلال‌پور که تجربه موفق مدیریت اتاق بازرگانی کرمان و ایران را به مدت پانزده سال در کارنامه‌اش دارد، در تابستان سال ۹۵ به‌طوری که آن زمان اعلام شد، به‌دلیل بیماری از ریاست اتاق بازرگانی ایران و سایر تشکلهای اقتصادی استعفا داد. گمانه‌زنی در مورد کناره‌گیری او اما چیزهای دیگری بود که جلال‌پور تا پیش از این مصاحبه سعی کرد عنوان نکند.

در این گفت‌وگو و مطالب بسیاری درباره جایگاه و توان اتاق بازرگانی، دلیل کناره‌گیری از ریاست اتاق ایران و فرصتی که برجام می‌توانست برای اقتصاد ما داشته باشد، اما به هدر رفت و برخی سوالات مهم دیگر پاسخ داده است.

جلال‌پور در سال‌های اخیر با حضور اثرگذارش در رسانه‌ها تلاش می‌کند، دیدگاه‌های خود را که برگرفته از تجربیات چهار دهه حضور فعال در بخش خصوصی و تشکلهای اقتصادی ایران، به ویژه اتاق بازرگانی کرمان و ایران است با مخاطب موضوعات اقتصادی ایران به اشتراک بگذارد.

او این کار را از طریق صفحه شخصی خود در فضای مجازی و نیز رسانه‌های رسمی اما با ماهیت بخش خصوصی، تواما دنبال می‌کند.

شایان ذکر است، در این گفت‌وگوی چهارساعته، جلال‌پور به مباحث مهم دیگری، از جمله خاستگاه خانوادگی و چگونگی ورودش به تجارت پسته و نیز سرمایه‌گذاری در شرکت‌های دانش‌بنیان می‌پردازد که به‌دلیل محدودیت جا فعلا از نشر آن‌ها معذوریم.

🌸 شما را زمانی شناختم که وارد تشکلهای و اتاق شدید. چطور وارد اتاق بازرگانی شدید؟ مراحل پیشرفت شما چگونه بود؟

داستان ورود من به اتاق طولانی است و ناچارم خلاصه عرض کنم. بنده سال ۶۳، ۶۴ بود که وارد بازار پسته شدم و کارم را با یک گونی ۶۰ کیلویی پسته شروع کردم که از رفسنجان از فردی که اکنون در قید حیات هستند خریداری کردم. یک پیکان مدل ۶۲ داشتم. گونی را در ماشین گذاشتم و به کرمان آمدم. هیچ مکان خاصی برای نگهداری آن نداشتم، بنابراین، از گاراژ (پارکینگ) خانه شروع کردم. این ۶۰ کیلو، بعد از مدتی ۲۰۰ کیلو و بعد ۵۰۰ کیلو و بعد دو تن شد و در ادامه به ۵۰ تن و ۵۰ تن و ۲۰۰ تن افزایش یافت تا اینکه در ۱۲ هزار تن رسید که بالاترین میزانی است که در طول این سال‌های فعالیت در صنعت پسته صادر کرده‌ام و تقریباً هشت درصد محصول پسته در آن سال می‌شود که من صادر کردم. این مراحل را خیلی تدریجی و در یک دوره ۳۰ ساله طی کردم و در واقع از ۶۴ شروع شد تا ۹۴ که رئیس اتاق ایران شدم. جریان ورودم به اتاق از اینجا شروع شد که سال ۸۰ بود و من مشغول تجارت بودم. یک روز در دفترم نشسته بودم، آن زمان آقای مرعی که نماینده کرمان در مجلس بودند به دفتر آمدند. مرسوم است وقتی نماینده جایی می‌رود، از قبل اطلاع می‌دهد. سال ۸۰ من تاجر جوانی بودم و مجموعه کاری قابل توجهی داشتم و معمولاً بازدید از مجموعه‌ها انجام می‌شد. گاهی اروپایی‌ها می‌آمدند، گاهی استاندار وقت و گاهی نمایندگان مجلس می‌آمدند اما از قبل، اطلاع می‌دادند که برای بازدید می‌آیند. آن روز، در دفترم بودم که ناگهان در باز شد و آقای مرعی بدون اینکه از قبل خبر داده باشند، به دفترم آمدند. شوکه شدم و پرسیدم: چرا برای آمدن‌تان اطلاع ندادید؟ گفتند که من در مسیر رفتن به زنگی‌آباد هستم و چون دیدم اینجا در حال احداث ساختمانی هستی، گفتم سری به اینجا بزنم. دستم را گرفتند و گفتند: ما هم به این ساختمان برویم و هم آن را بازدید کنیم و ما هم با هم گپی بزنیم. به ساختمان رفتیم، از من پرسیدند: «می‌خواهی کارت را توسعه بدهی؟» جواب مثبت دادم. ادامه دادند: «تا چه زمانی کارت را توسعه می‌دهی؟» پاسخ دادم: تا هر زمانی که بتوانم. هنوز فرصت دارم. پرسیدند: «پس می‌خواهی کارهای بزرگتر هم بکنی؟» پاسخ دادم: بله. گفتند: «توسعه کارت، دو شرط دارد. یکی اینکه درصدی از انجام این کار را باید به جامعه برگردانی و دوم اینکه محیط را فراهم کنی که بتوانی کار را توسعه بدهی». پرسیدم: منظور شما چیست؟ گفتند: «داریم هماهنگی می‌کنیم تا برای دوره آینده اتاق، تیمی از جوان‌ترها و کسانی که فعالان اقتصادی به‌روزتری هستند را بیاوریم.»

واقعیت این است که تا دوره پنجم، اتاق کرمان کاملاً دست بازار بود. یعنی از بعد از انقلاب که اتاق بازگشایی شده بود تا آن زمان، تاجران به اتاق نرفته بودند و اتاق دست کسبه بازار بود؛ افرادی همچون مرحوم حاج‌آقا کلمیایی، مرحوم حاج‌آقا نظریان و مرحوم حاج‌آقا جعفری حجرهداران کاروانسراها و بازار کرمان بودند و هیچ‌کدام کار صنعتی و تجاری بزرگی را انجام ندادند بودند. آن سال، آقای مرعی به‌عنوان نماینده آقای



اتفاق نیفتد، اما من می‌گفتم جریان به سمتی است که این توافق امضا می‌شود و ما باید آمادگی داشته باشیم. جمله مهم آقای ظریف که به نظر من، مهم‌ترین جمله اقتصادی آن دوران است را همیشه به یاد دارم که گفتند: اگر برجام پنج نمره یا ۱۰۰ نمره از نظر مخاطبان کسب کرده باشد، مهم این است که از این امتیازات چقدر برای بخش اقتصادی استفاده می‌کنیم. اگر پنج نمره بگیرد و همه آن را برای بخش اقتصادی استفاده کنیم بسیار مهم‌تر و ارزشمندتر از این است که از ۱۰۰ نمره، برای بخش اقتصادی استفاده نکنیم. همان قدر که بنده پای اتاق و بخش خصوصی ایستاده بودم، آقای ظریف هم ایستادند. به اتفاق ایشان جریان‌اتاق را دنبال کردیم. به نظر من وقت شما اجازه نمی‌دهد که این دوره را کامل بگویم.

🌸 وقت دارید. اما به صورت دسته‌بندی توضیح دهید.

از روزی که برجام اتفاق افتاد، برنامه‌ریزی کردیم که هرچه در توان داریم برای اتصال اقتصاد ایران به عرصه بین‌المللی و عبور از تحریم و تحریم‌ناپذیر کردن ایران بهره ببریم. شعارمان این بود که یا تحریم‌ناپذیر می‌شویم یا اگر قرار باشد باری دیگر تحریم شویم، وضعیت طوری باشد که همان‌قدر ما ضرر و زیان می‌بینیم آن‌ها هم ببینند. با این اصل وارد شدیم. بیش از ۱۴ کشور دنیا را با رئیس‌جمهور، وزیر خارجه، وزیر صمت، وزیر اقتصاد، وزیر کار، رئیس کل بانک مرکزی و وزیر جهاد کشاورزی رفتیم. سه سفر ایتالیا و فرانسه و پاکستان با شخص رئیس‌جمهور انجام شد. دو سفر عراق و اتریش به دلیل شرایط سیاسی که در این کشورها رخ داده بود، بیش از ۲۰۰ هیات را در آن دوره دیدم و بیش از چهار هزار بازرگان و تاجر، هیچ اعتقاد ندارم که این افراد وقت الکی گذاشته بودند و هیچ اعتقاد ندارم که از پول‌شان حتی اگر گذشته باشند که خارجی‌ها نمی‌گذرند، از وقت‌شان گذشته باشند. در یکی از جلسات اتاق، وقتی با نخست‌وزیر ایتالیا در بالای اتاق جلسه نشسته بودیم، ایشان حاضران را به من نشان می‌داد و معرفی می‌کرد که فلانی بزرگترین تولیدکننده ماشین‌های معدنی ما و دیگری بزرگترین تولیدکننده لوازم صنعتی و دیگری بزرگترین تولیدکننده ماکارونی و ... است. یعنی نخست‌وزیر وقت ایتالیا، هیاتی که به ایران آمده بود را تک تک با اسم می‌شناخت و برای من توضیح می‌داد که چه فعالیتی دارند؛ در این حد، این فعالان اقتصادی بزرگ بودند. عکس‌ها و فیلم‌های آن جلسات موجود است و می‌توانید ببینید که نخست‌وزیر ایتالیا، با چه ذوق و شوقی این هیات را آورده بود. ما به ایتالیا رفتیم و وقتی برگشتیم نخست‌وزیر ایتالیا با این هیات به ایران آمد. این هیات‌ها اصلاً بیخود نیامده بودند و بازی درنیاورده بودند. همین قدر که ما اعتقاد داشتیم برجام می‌تواند اقتصاد ایران را از

🌸 برش مهم تاریخی همین زمان است. شما هنگامی

رئیس اتاق ایران شدید که برجام امضا شد. مدام در نشست‌ها شرکت می‌کردید و در کانال تلگرامی تان هم از آنچه می‌گذشت می‌نوشتید. چه شد که ناگهان از همه جا استعفا کردید؟

برای اولین‌بار بخشی از ماجرای که منجر به استعفا شد را توضیح می‌دهم. آن دوران و قبل از آن، خیلی امیدوار بودم که می‌توان کارهای اساسی و زیربنایی و اصلاح در اقتصاد ایران انجام داد؛ هم در سال ۹۰ که نایب رئیس اتاق ایران و هم در سال ۹۴ که رئیس اتاق ایران شدم. پذیرفتن ریاست اتاق ایران در آن برهه زمانی یک فداکاری بود. اگر روزی فرصت شد توضیح می‌دهم که چرا فداکاری بود؟ شرایط اتاق ایران داشت به سمت انشقاق می‌رفت و بحث‌های تهرانی و شهرستانی و میدری و نعمتی مطرح می‌شد و دعوای جدی شکل گرفته بود. من بوی برجام و توافق را استشمام کردم و به دلایل متعدد، مطمئن بودم سال ۹۴ توافق اتفاق می‌افتد؛ هم به واسطه ارتباطاتی که با وزرا داشتم و هم مداومت در کنترل دقت در اخبار به انجام توافق مطمئن بودم. در این شرایط، یا باید می‌گذاشتم این انشقاق در مهم‌ترین زمان امکان ظهور و بروز بخش خصوصی در اتاق که تنها نماینده قانونی بخش خصوصی است اتفاق بیفتد یا به میدان بیایم. اتاق تهران و شهرستان‌ها صحبت‌شان این بود که اگر جلال‌پور مسئولیت بپذیرد، کاندیدای دیگری معرفی نمی‌کنیم و شرط گذاشتند که اگر بیایی، هرکس را در تیمت بگذاری رای می‌آورد و واقعه به این تعهدشان هم عمل کردند و هیچ کاندیدایی روبه‌روی من نایستاد. تنها دوره‌ای که رئیس اتاق با یک کاندیدا انتخاب شد همان دوره بود. من هیچ رقیبی نداشتم. دوره هفتم که ما به اتاق رفتیم آقای میرمحمدصادقی که پای اصلی اتاق بود و قرار بود در اتاق ایران عضو هیئت رئیسه شود نتوانست رای بیاورد. یعنی رقابت‌ها در اتاق گاهی این‌گونه است. در دوره هفتم که من رئیس شدم، یک‌شنبه، نماینده‌ای از دولت آمد، وقتی صبح داشتند اسم او را به عنوان کاندیدا می‌نوشتند خدا می‌داند من که ۱۲ سال در اتاق بودم او را ندیده بودم و نمی‌شناختم. این شخص، نایب رئیس دوم شد و آقای میرمحمدصادقی اما رای نیاورد. در اتفاقات این‌چنینی که در اتاق رخ داده، حالا تصور کنید کسی کاندیدای ریاست نباشد. دوره نهم فقط یک نفر کاندیدا بود که بنده بودم. البته آقای محسن مهرعلیزاده هم اعلام کاندیداتوری کردند. از پشت تربیون صحبت کردند و بعد که پایین آمدند، گفتند فقط می‌خواستیم مسائل مهم بخش خصوصی را عرض کنم و هیچ رقابتی با آقای جلال‌پور ندارم و خودم هم به ایشان رای می‌دهم و از کاندیداتوری انصراف